

## The Reasons for the Failure of Christian Missionaries in Qajar-Era Iran Based on Travelogues

Saeed Najafi Nejad 

1. PhD in Islamic History, Islamic Azad University, Najafabad Branch, Isfahan, Iran. E-mail: [s.nagafinezhad@gmail.com](mailto:s.nagafinezhad@gmail.com)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 21 April 2024

Received in revised form

23 May 2024

Accepted

03 July 2024

Available online

27 September 2025

#### Keywords:

Qajar,  
Christian Missionaries,  
Christianity,  
Twelver Shi'ism,  
Missionary

### ABSTRACT

The organized presence of Christian missionaries in Iran dates back to the Safavid era. However, during the Qajar period, the efforts of missionaries to play an influential role became more pronounced. This was an era in which various figures, and even many ordinary individuals from the West, traveled to Iran, each interacting with Iranians to achieve their own objectives. During this period, European politics, culture, civilization, and economy managed to impose themselves upon the weak Qajar administration. Nevertheless, Europeans failed in the sphere of religious imposition and did not achieve success in this regard. This study aims, first, to present the observations of several travel writers concerning the extent to which Christian missionaries achieved their objectives in Iran, thereby providing a general understanding of the conditions influencing the outcomes of their activities. It then examines the reasons for this failure, seeking to answer the question: Why were Christian missionaries in Qajar-era Iran unable to accomplish their goals? Although they initially seemed to hold optimistic expectations about Iranians' inclination toward Christianity, the steadfast religious adherence of Iranians, coupled with warnings from the ulama, created an obstacle to the missionaries' ambitions. This research employs the data available in the travelogues of Western visitors to Qajar Iran and applies a descriptive-analytical method to investigate the subject.

**Cite this article:** Najafi Nejad, Saeed. (2025). The Reasons for the Failure of Christian Missionaries in Qajar-Era Iran Based on Travelogues. *Historical Studies of the Islamic World*, 35 (3), 90-112.  
<https://doi.org/10.22034/mte.2023.14927.1672>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/mte.2023.14927.1672>



## چرایی ناکامی مبلغان مسیحی در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه‌ها سعید نجفی نژاد<sup>۱</sup>

۱. دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد واحد نجف آباد، اصفهان، ایران. رایانامه: [s.nagafinezhad@gmail.com](mailto:s.nagafinezhad@gmail.com)

| اطلاعات مقاله                                                                          | چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |
|----------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| نوع مقاله: علمی - پژوهشی                                                               | سابقه حضور سازمان یافته مبلغان مسیحی در ایران به دوره صفویه باز می‌گردد. اما در دوره قاجار تلاش مبلغان برای نقش آفرینی شکل جدی‌تری به خود گرفت. عصری که شخصیت‌های مختلف و حتی افراد عادی زیادی از مغرب زمین به ایران سفر کرده و هر کدام برای نیل به مطلوب خود با ایرانیان تعاملاتی داشته‌اند. در این دوره، سیاست، فرهنگ و تمدن و اقتصاد اروپائی توانست خود را بر حکومت کم‌توان قاجار تحمیل کند. اما اروپائی‌ها در عرصه تحمیل مذهب ناکام مانده و در این راه توفیقی کسب نکردند. این پژوهش تلاش دارد ابتدا با ذکر نظرات برخی از سفرنامه‌نویسان درباره میزان تحقق اهداف مبلغان مسیحی در ایران، به برداشتی کلی از شرایط حاکم بر نتایج فعالیت‌های تبلیغی رسیده و سپس دلائل این شکست را بررسی کرده و پاسخی برای این سوال بیابد که چرا مبلغان مسیحی در ایران عصر قاجار از رسیدن به اهداف خود بازمانده‌اند؟ در شرایطی که به نظر می‌رسد آن‌ها بعضاً در ابتدای امر، تصوراتی خوشبینانه از گرایش ایرانی‌ها به مسیحیت در ذهن داشته‌اند، عامل پایبندی‌های مذهبی ایرانیان و هشدارهای علما سدی در برابر آمال تبلیغی آن‌ها پدید آورد. این تحقیق با استفاده از داده‌های موجود در سفرنامه‌های غربیان حاضر در ایران عصر قاجار و به روش توصیفی تحلیلی به واکاوی موضوع خواهد پرداخت. |
| <b>کلیدواژه‌ها:</b><br>قاجار،<br>مبلغان مسیحی،<br>مسیحیت،<br>مذهب،<br>تشیع،<br>مسیونر. |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |

استناد: نجفی نژاد، سعید (۱۴۰۴). چرایی ناکامی مبلغان مسیحی در ایران عصر قاجار بر اساس سفرنامه‌ها. *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ۳۵ (۳)،

<https://doi.org/10.22034/mte.2023.14927.1672.۱۱۲-۹۰>



© نویسنده.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

## مقدمه

مطالعات تاریخ فرهنگی دوره قاجار به دلیل عدم انقطاع تاریخی این دوره با عصر حاضر دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. چرا که بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی اجتماعی کنونی با مسائل آن دوره گره خورده‌اند. برای آگاهی از تاریخ فرهنگی مذهبی ایران در عصر قاجار و کسب اطلاعات از باورهای مذهبی ایرانیان در آن دوره، ضرورت دارد درباره مباحث مختلف مرتبط با آن اطلاعاتی کسب کنیم.

از جمله موضوعاتی که درباره آن تاکنون مطالب بسیاری مطرح شده، بحث چگونگی ورود ایران به عصر مدرنیته و نقش تمدن دنیای غرب در شکل دهی به ایران جدید و نقش متجددان ایرانی در این عرصه است. اما این بار این پژوهش می‌خواهد روی دیگر سکه مواجهه ایران و غرب در عصر قاجار را بررسی کند و از تسلیم ناپذیری مذهبی ایرانیان در برابر تلاش‌های غربیان سخن بگوید. مقارن با تلاش‌های غربی‌ها برای تحمیل سیاسی فرهنگی خود به ملل شرقی مانند ایران، مبلغان مسیحی نیز در ایران دست به کار شدند تا از این فرصت استفاده کرده و پیروانی برای مسیحیت بیابند. اما پابندی مذهبی ایرانی‌ها و تلاش‌های عالمان مذهبی همچون سدی در برابر این تحرکات ایستادگی کرد.

این پژوهش قصد دارد با رویکردی تحلیلی انتقادی به بررسی دلایل عدم توفیق مسیحیان در جذب ایرانیان به آئین مسیحیت بپردازد. چندین متغیر در رابطه با موضوع این تحقیق اثرگذار هستند که در خلال کار مورد کنکاش قرار خواهند گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به معتقدات مذهبی مردم ایران، اهداف مسیحیان حاضر در ایران عصر قاجار و نوع و نحوه تعامل ایرانی‌ها با غربی‌ها در این دوره اشاره کرد.

## پیشینه تحقیق

اثری که به طور مستقل به موضوع پژوهش حاضر پرداخته باشد یافت نشد و پژوهش‌هایی که نزدیکی موضوعی بیشتری با این تحقیق دارند مربوط به آثاری می‌شوند که مباحث آن‌ها به صورت کلی به حضور مسیحیان و میسیون‌ها و فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی آن‌ها در ایران اختصاص دارد.

از جمله این آثار می‌توان به مقاله «تحلیلی بر فعالیت و سیاست‌های آموزشی مبلغان پروتستان آمریکایی در ایران عصر قاجار» تألیف «ویدا همراز» اشاره داشت. همچنین «باقر علی عادل‌فر» مقاله‌ای با عنوان «واکنش علمای شیعه به فعالیت‌های مذهبی مبلغان مسیحی اروپایی در اوایل

دوره قاجار» نوشته که همان گونه که از عنوان آن مشخص است به نقش علما در مواجهه با فعالیت‌های مبلغان مسیحی اشاره دارد. همچنین در خلال مباحث آثاری که به بررسی تاریخ فرهنگی مذهبی ایران عصر قاجار می‌پردازند، به صورت مختصر به بحث فعالیت‌های تبلیغی مسیحیان در ایران اشاره شده است. اما این پژوهش بنا دارد به طور ویژه و بر اساس سفرنامه‌های خود غریبان در عصر قاجار، به بررسی علل ناکامی مبلغان مسیحی در گسترش مسیحیت در ایران بپردازد.

### مبلغان مسیحی در ایران

با ورود مبلغان مسیحی به ایران در عصر صفویه کار تبلیغ مسیحیت در ایران آغاز شد. این مبلغان که از حمایت دولت‌های متبوع خود نیز برخوردار بودند، تلاش داشتند تا به صورت تدریجی جایگاهی برای این دین در ایران پدید آورند. تا اواسط دوره قاجار این سازمان نیمه رسمی غالباً با شاعی نه چندان وسیع به حیات خود ادامه می‌داد. اما از میانه‌های حکومت قاجار و با افزایش تعاملات جامعه ایران با غرب بر حضور مبلغان مسیحی در ایران افزوده شد.

در دوره قاجار مبلغان وابسته به انجمن پروتستان انگلیسی، آلمانی، آمریکایی و حتی مبلغان فرقه‌های جدید التأسیس نظیر «ادونتیست‌ها» و نیز فرقه‌های جوان کاتولیک فرانسوی و ایتالیایی که تا آن زمان برای ایرانی‌ها ناشناخته بودند وارد کشور شدند. حتی مبلغان ارتدوکس روسی هم در مناطق شمالی ایران مستقر شدند. در این شرایط بود که تنوع فعالیت‌های تبلیغی مسیحی فصل جدیدی را در تاریخ مسیحیت در ایران گشود (همراز، ۱۳۹۷: ۱۰۳).

مسیون‌ها<sup>۱</sup> در دوره قاجار در ایران فعالیت تبلیغی گسترده‌ای را آغاز کردند. آنها در شهرهایی مانند اصفهان، تهران، تبریز، ارومیه و همدان و برخی مناطق دیگر یک رشته فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی انجام دادند تا بتوانند گام به گام قلوب مسلمانان ایرانی را به سمت خود جلب کنند. آن‌ها نه تنها در اموری مانند خدمت رسانی بهداشتی و درمانی به مردم کمک می‌کردند بلکه مدارس زیادی نیز در ایران تأسیس نمودند<sup>۲</sup> به این امید که اذهان کودکان را از همان ابتدا با

<sup>۱</sup> مسیون به معنای یک گروه یا هیات می‌باشد که برای کار و هدفی خاص اعم از سیاسی، نظامی یا فرهنگی مذهبی اعزام می‌شوند. اما در اصطلاح معمولاً از گروه‌های مبلغان مذهبی مسیحی که برای تبلیغ دین به سرزمین‌های دیگر گسیل می‌شوند با این عنوان یاد می‌شوند.

<sup>۲</sup> مسیون آمریکایی در مقطعی از دوره قاجار ۱۲۰ مدرسه با ۳۴۷۰ دانش آموز داشته است (ویلسون، ۱۴۰۰: ۲۹۲).

مسیحیت آشنا سازند.

### زمینه‌های امیدواری مبلغان مسیحی عصر قاجار

تجارب استعماری سیاستمداران غربی این نکته را به آن‌ها مشخص کرده بود که برای تکمیل فرآیند سیطره سیاسی اقتصادی بر کشورها، لازم است سلطه فرهنگی بر آن‌ها داشته باشند. به همین منظور آن‌ها از ابتدا به دنبال اطلاعاتی درباره فرهنگ و مذهب کشورهای هدف بودند.<sup>۱</sup> با آگاهی از وضعیت مذهبی مردم ایران، تصویری نادرست درباره زمینه‌ها و شرایط مساعد نفوذ مذهبی در اذهان غربی‌ها شکل می‌گرفت. تصویری که موجب شد آن‌ها در صحنه میدانی، مبلغانی امیدوار و با انگیزه به ایران گسیل دارند.

گذشته از این، ضعف شدید اقتصادی ایران و نیاز حکومت به تأمین مالی از سوی دولت‌های غربی، عدم آشنایی کافی با فرهنگ و مذهب ایرانیان و خوشبینی آن‌ها به تغییر مذهب در ایران، شکاف بین حکومت و مردم که از اواسط حکومت قاجار ایجاد شده و روز به روز عمیق‌تر می‌شد، موجب شده بود تا این امیدواری برای مبلغان مسیحی افزایش یابد که در آینده‌ای نزدیک بتوانند به موفقیت‌هایی در زمینه تبلیغ مسیحیت در ایران دست یابند.

عدم تعصب‌ورزی شدید در رفتار ایرانیان هم می‌توانست به عنوان رفتاری امیدوار کننده برای مبلغان مسیحی به حساب آید. همچنان‌که الکسی دو توکوبول در نامه خصوصی‌اش به دوگوبینو به این آزاداندیشی اشاره کرده است: «ایرانیان از هیچ نظری چه نژادی و ملی و چه اشرافی و طبقاتی تعصبات ناشی از خون را ندارند» (دوگوبینو و الکسی دو توکوبول، ۱۳۵۳: ۷۶). به نظر می‌رسد در این مورد حق با دو توکوبول بوده ولی این موضوع محدود به همان مسائل نژادی بوده و در مورد دینداری، ایرانی‌ها تعصبات سختی داشته‌اند. به ویژه در مورد اعتقادات، موضوع کاملاً جدی بوده و جدایی از باورهای مذهبی، پدیده‌ای ناشناخته برای ایرانی‌ها به شمار می‌رفت.

ضمن این‌که ایرانیان عصر قاجار دل‌داده گفتگوهای دینی بوده‌اند (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰) و

<sup>۱</sup> علاوه بر این‌ها، فرهنگ و به خصوص فرهنگ مذهبی مردم ایران یکی از موضوعات حساس و مورد علاقه خاورشناسان بوده است و به نظر می‌رسد توجه آن‌ها به این موضوع، بیشتر از کنجکاوی معمول یک سفرنامه‌نویس باشد. زمینه‌های جذابیت کنکاش در مذهب ایرانیان جز آوازه تمدن کهن ایرانی، به عاملی دیگر نیز ارتباط داشت. تفاوت مذهب مردم ایران با اسلام رایج در دیگر مناطق اسلامی تمایزی جالب توجه برای جهانگردان غربی ایجاد کرده بود.

صحبت در مورد مذهب در بین آن‌ها معمول بوده است (ویلسون، ۱۴۰۰: ۲۲۴). از این‌رو، نه تنها گریزی از مباحث مذهبی نداشته‌اند بلکه از این نوع مباحث استقبال می‌کردند. همین روحیه تمایل به انجام مباحثات مذهبی می‌توانست یکی از مواردی باشد که آینده را برای مبلغان مسیحی بسیار روشن نشان دهد. طبیعی است که مبلغان مذهبی در ابتدای کار و با مشاهده افرادی مؤدب<sup>۱</sup> که با روی خوش به سخنانشان گوش فرا داده و پای بحث درباره مسائل اعتقادی و مذهبی می‌نشینند امیدوار شوند که از درون این جلسات غیر رسمی، افرادی را بتوانند به کیش خود جذب کنند. سفرنامه‌نویسان غربی درباره این موضوع اطلاعات قابل ملاحظه‌ای در سفرنامه‌ها و خاطره‌نگاری‌هایشان عرضه داشته‌اند که به شناخت ابعاد مختلف موضوع کمک می‌کند. آن‌ها در خلال نقل مشاهدات خود از شرایط فرهنگی مذهبی ایران به شور تبلیغی برخی از مبلغان مسیحی نیز اشاراتی داشته‌اند.

برخی از آن‌ها از جمله «دوگوینو» اروپائیان را مشاهده کرده که به اختلافات مذهبی دیرینه و حتی نوظهور در ایران به چشم نقطه کانونی امیدآفرین برای فعالیت‌های مذهبی مبلغان نگریسته‌اند. به گفته او: «یکی دو نفر از مسافران اروپایی که سابقاً به ایران سفر کرده و اختلافات مذهبی ایرانیان از قبیل مذاهب مختلف زرتشتی و شیعه و سنی و صوفی و شیخی و بهایی و غیره را دیده‌اند، اظهار عقیده کرده‌اند اینک موقع آن فرا رسیده است که دیانت مسیح وارد ایران شود و از این اختلافات استفاده نموده و مستقر گردد» (دوگوینو، بی‌تا: ۸۶-۸۷).

### عوامل موثر در ناکام گذاری تبلیغات مسیحیان در ایران

بخشی از علل ناکامی مبلغان مسیحی در ایران به سیاست‌های اجرایی جهان مسیحیت در قبال ایران بستگی دارد و شامل عوامل اجرایی مانند جمعیت مبلغان و میزان سرمایه گذاری فکری و مادی و امور پشتیبانی از هیات‌های مبلغان می‌شود و بخشی به ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایرانی ارتباط دارد که در این‌جا مورد بررسی قرار می‌گیرند.

<sup>۱</sup> در سفرنامه‌های عصر قاجار بارها به ویژگی مؤدب بودن ایرانی‌ها اشاره شده است که از جمله می‌توان به این آثار اشاره کرد: (ناتیل کرزن، ۱۳۶۲: ۲، ۷۵۲)، (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۲۶)، (جونز بریجز، ۱۳۹۷: ۶۲)، (ساویج لندور، ۱۳۸۸: ۱۳۸)، (دوتوکویل، ۱۳۵۳: ۷۹)، (جیمز ویلز، ۱۳۶۳: ۴۴)، (اورسول، بی‌تا: ۱۶۶)، (چارلز راتیسلاو، ۱۳۸۶: ۲۲۰)، (آنه، ۱۳۶۸: ۱۳۶)، (ویلسون، ۱۴۰۰: ۲۱۷)؛ (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۱۳ - ۱۱۴).

## الف - ریشه‌دار بودن باورهای مذهبی ایرانیان

مهم‌ترین عاملی که مانع به ثمر رسیدن تبلیغات مسیحیان در ایران شد، نفوذ دین اسلام و مذهب تشیع اثناعشری در بین ایرانیان بوده است. بر پایه گزارش‌های سفرنامه‌نویسان عصر قاجار، مذهب در بین ایرانیان رسوخ زیادی داشته و همین امر موجب می‌شد که تلاش‌های مبلغان مسیحی به هیچ وجه پیشرفتی درخور توجه نداشته باشد. سفرنامه‌نویسانی که از ایران عصر قاجار دیدار داشته‌اند، با نشست و برخاست با ایرانیان و با تفکر درباره چرایی رفتارها و گفتارها و با کنار هم نهادن مجموع مشاهدات و استنباط‌ها، درباره باورهای ایرانیان در زمینه مذهب، نظراتی ارائه داده‌اند که قابل تأمل می‌باشند.

آن‌ها در نوشته‌های خود بر نوعی ثبات عقیده مذهبی تأکید داشته و غالباً متذکر شده‌اند که عموم ایرانی‌ها باور قلبی به مذهب خویش داشته و جداسازی آن‌ها از این اعتقادات غیرممکن است. بسیاری از سفرنامه‌نویسان غربی بر عدم امکان نفوذ در باورهای مذهبی ایرانیان تصریح کرده و تلاش در این راه را بی‌اثر دانسته‌اند. شاید روایت تراژیک ایران شناس معروف عصر قاجار، لرد کرزن به خوبی گویای این یأس غم‌انگیز باشد. او در این رابطه می‌نویسد: «هیچ گاه فردی را که از اسلام دست کشیده باشد نیافتم و من از این اثر فاحش شکست به هیچ وجه حیرتی ندارم. امواج مجاهدت هیات مذهبی (مسیحی) با دیوارهای سنگین غیرقابل رسوخ اسلام که شریعتی است شامل همه جوانب و تکالیف و اعمال زندگانی انسان؛ برخورد می‌کند و از احراز هدف خویش باز می‌ماند» (ناتانیل کرزن، ۱۳۶۲: ۱، ۶۴۶).

بنجامین هم با رویکردی اعتدالی بیان می‌کند: «اگر چه من با خیال اشخاصی که می‌خواهند در مذهب و اوضاع مملکتی مشرق زمین، تغییرات کلی و اصلاحات بزرگ به عمل بیاورند، ضدیت ندارم، اما عقیده من این است که اگر بعضی از این اقدامات پیشرفت حاصل نمی‌کند، سبب عدم پیشرفت را باید از جمعیت مذهبی ایرانیان دانست» (گرین ویلر بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۳).

مؤلف کتاب «ایران و قضیه ایران» اعتقاد دارد آن تار و پودی که جامعه را با آن فرا بسته‌اند، مدنی نیست بلکه از مقوله روحانی است. با این عقیده عالی که هستی او را در برگرفته است، فرد مسلمان با تسلیم ارادی محض خشنود و راضی و زنده است و بالاترین فریضه خویش را آن می‌شمارد که به پرستش خداوند بپردازد و دیگران را نیز در همین راه مستقیم بیاندازد ... تا زمانی که این قاعده قهری و ساحر زندگانی مردمی از مشرق زمین را در برگرفته است و بر همه تکالیف و همه قسم اعمال زندگانی آنها حاکم و متضمن رستگاری نهایی است قسمت اعظم صرف مال از



جانب هیات‌های مذهبی و فداکاری‌های ایشان پاک بیهوده است (ناتانیل کرزن، ۱۳۶۲: ۶۴۷). «دوگوبینو» هم با بکار بردن واژه «اقیانوس» برای تمثیل و توصیف وضعیت مذهب در ایران، مجاهدت‌های مبلغان مسیحی در ایران را به کلی بیهوده می‌داند. به نظر او: «محال است که دیانت مسیح در ایران مستقر گردد و مبلغین مذهبی هر چه برای این کار کوشش نمایند نقش بر آب می‌شود. نه تنها دیانت مسیح، بلکه هیچ مذهب اروپایی در ایران راسخ نخواهد شد. از لحاظ مذهبی، کشور ایران به منزله اقیانوس عمیقی است که شما هیچ پایه ثابتی نمی‌توانید در آن کار بگذارید ولی در عوض تمام پایه‌هایی را که در آن کار گذارده‌اید در خود فرو می‌برد. بنابراین باید این فکر را بیرون کرد که ایرانیان را مسیحی نمود» (دوگوبینو، بی‌تا: ۸۶-۸۷).

عملکرد و اظهارات خودِ مبلغان مسیحی نیز مؤید نظرات سفرنامه‌نویسان غربی بوده و حکایت از شکستی تلخ دارد. «کریستف فردریش هاس»، اولین مبلغ میسیون بازل در ایران، رسماً اعلام کرد نتیجه کار میسیونری در ایران غیرممکن است. قضاوت هاس در مورد غیرممکن بودن میسیونری در این سرزمین، یک موضع‌گیری بدبینانه و توأم با یأس نبود، بلکه در اثر تجربه حاصل شده بود (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۱۲۶).

این‌گونه بوده که اروپایی‌ها با غیرممکن دیدن مأموریت مبلغان مسیحیت در کشوری که مذهب در دل و جان مردم نفوذ کرده، کلیه راه‌ها را به روی خود بسته دیده‌اند و آهسته آهسته از این رؤیای دست نیافتنی خود چشم‌پوشی کرده‌اند. حتی آن دسته از ایرانیانی که پایبندی عملی چندانی به احکام شرعی نداشتند نیز در بحث اعتقادات رویکردشان کاملاً متفاوت بوده است. اوژن فلاندن با اشاره به این گروه از ایرانیانی که از شرایع محمدی (ص) سرمی‌پیچند، آن‌ها را با وجود این اهمال در عمل به تکالیف مذهبی، در بخش اعتقادات متعصب معرفی می‌کند (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۱۹).

زمانی که افراد لایبالی در امر عمل به احکام این‌گونه در بخش اعتقادات مستحکم باشند، مشخص است که در بین افراد باورمندی که به انجام تکالیف دینی خود، پایبندی دارند، شرایط چگونه خواهد بود. با این شرایط به نظر می‌رسد بعید باشد مبلغان مسیحی حتی در بین بی‌تقیدهای مذهبی نیز توانسته باشند افرادی را جذب کرده باشند. چرا که همان لایبالی‌ها هم وقتی کار به انتخاب از میان ماندگاری یا خروج از دایره دین اسلام می‌رسید، حاضر نمی‌شدند از اعتقادات خود دست‌شویند.

البته عدم پذیرش آئین مسیحیت از سوی ایرانی‌ها هرگز به معنای به رسمیت نشناختن آن دین الهی نبوده است بلکه ایرانی‌ها با دل و جان به حقانیت مسیح و دین او ایمان داشته‌اند اما با وجود

دین اسلام بازگشت به دین متقدم را امری نادرست و مغایر با اعتقادات دینی خود می‌دانستند. سخن عباس میرزا (متوفی ۱۲۴۹ ق)، ولیعهد فتح علی شاه نشانگر شناخت صحیح و عمیق از ادیان الهی دارد. او به سر هارفورد جونز می‌گوید: «سر! با من در مورد جامعه مسیحیت من صحبت نکن. هیچ کس بیش از من به آن توجه ندارد و احترام نمی‌گذارد. همیشه با ظاهری تسلیم و احترام به آنچه سردمداران آن به من ارائه می‌دهند، گوش فرا می‌دهم. ارزش دقیق پند و اندرزهای آن‌ها را می‌دانم ... ولی تصمیم ندارم مسیحی شوم. هم کتاب تو و هم کتاب من در جوهر خویش یکی هستند (جونز بریجز، ۱۳۹۷: ۱۹۴).

### ب- نقش علماء در جلوگیری از نفوذ مسیحیت

علماء نقش مهمی در جلوگیری از رسوخ آئین مسیحیت در بین ایرانیان داشته‌اند (برای اطلاع بیشتر نک: عادل فر، ۱۳۹۴). آن‌ها مدام مردم را به پایداری در باب اعتقادات دینی ترغیب می‌کردند و با تأکید بر کامل بودن دین اسلام و خاتمیت رسالت پیامبر اکرم (ص) بر پراکنده نشدن از چتر مذهبی این دین اصرار می‌ورزیدند. حتی در مواردی علماء دستور به تقابل با مبلغان مسیحی می‌دادند. همچنان‌که در تبریز چندین بار علماء مردم را به صورت علنی دعوت کردند به مبلغان مسیحی از جمله «کارل گوتلیب فاندِر» مترجم کتاب «میزان الحق» به فارسی در سال ۱۸۳۲ م حمله کنند (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۹۱-۹۳). همچنین واکنش علما در برابر کتابی که «هنری مارتین»<sup>۱</sup> نوشته بود نیز بسیار چشمگیر بوده است. نگارش کتاب‌های ردیه‌ای مانند «مفتاح النبوت» تألیف حاج ملارضای همدانی، «حجه الاسلام» اثر ملا علی نوری و «سیف الامه» نوشته ملا احمد نراقی در برابر کتاب «میزان الحق» مارتین دلیلی برای احساس مسئولیت علماء در قبال فعالیت‌های مبلغان مسیحی و تلاش برای دفاع از اسلام و مسلمانان در برابر اقدامات آن‌ها بوده است.

حتی علمای بزرگ و مراجع تقلید شیعه هم در برابر اقدامات مبلغان مسیحی عکس العمل نشان دادند. از جمله میرزای شیرازی که در اعلامیه‌هایی که به امضای او رسیده بود، به مبلغان مسیحی هشدار داده بود دست از تبلیغات بردارند (همراز، ۱۳۹۱: ۱۳۴). حتی شواهدی در دست است که علماء حاضر نبوده‌اند حکومت عثمانی سنی مذهب را در برابر مسیحیان تضعیف کنند.

<sup>۱</sup> یکی از پرشورترین مبلغان مسیحی در دوره قاجار هنری مارتین معروف بوده که «جان مک نیل» که به آسانی از کسی ستایش نمی‌کرد در سال ۱۸۲۵ از تبریز در مورد او نوشت: «من تردید دارم مارتین کسی را مسیحی کرده باشد، ولی او روح بحث و تحقیق را که قبلاً وجود نداشت ترویج کرد» (رایت، ۱۳۸۳: ۱۵۷).

مثلاً آیت الله کاشانی در پاسخ به سوالی با این مضمون که حکم کمک آن دسته از مسلمانان به مسیحیان و متفقین که با حکومت عثمانی در حال جنگ هستند چیست؟ نوشته است: «چنین کسی که به یکی از طرق مرقومه بکفار حربی مثل روس و انگلیس و ایتالی و فرانسه اعانت نماید از جمله محاربین با خدا و پیغمبر صلی اله علیه و آله محسوب و ساعی در محو دین خدا و خاموش کردن نور حق خواهد بود» (سپهر، بی تا: ۷۲).

همین موضع مراجع شیعه که راه را برای کمک شیعیان به مسیحیانی که با مسلمانان پیرو اهل سنت در حال جنگ بودند، مسدود می ساخت، مشخص می کند وقتی یک مرجع تقلید در مورد کمک به جامعه مسیحیت چنین نظری دارد، در برابر گرویدن به آئین مسیحیت تا چه اندازه حساسیت های دینی در جامعه می توانست از خود نشان دهد.

با این شرایط بی دلیل نبوده که یکی از یک کشیشان کاتولیک در عصر قاجار گفته بود: «با وجود روحانیان اسلام، پیشرفت دیانت مسیح در ممالک شرقی امکان ندارد» و یا حتی خود پاپ هم کشیشان کاتولیک را که برای تبلیغ در مشرق زمین معین کرده بود، جمع نموده و آن ها را به عدم تقابل با علمای جهان اسلام کرده بود. چون او از جایگاه علماء آگاهی یافته بود و به همین دلیل سفرش کرده بود: «ای خادمان دین مسیح، زمانی تبلیغات شما در مشرق اثر می کند که روحانیان اسلام با ما مجادله مذهبی ننمایند وگرنه ما از مسیحیان غربی نیز باید دست بشوییم. زینهار به هر قسم توانید، با ایشان مقابله نمایید این مهمترین وصیت من است» (حجت الاسلام زاده اسکویی، ۱۳۰۳: ۱۶۳).

### ج- آیینی بودن مذهب در ایران عصر قاجار

دوران قاجار عصر شکوفائی برگزاری مراسم شیعی در ایران بوده است. هرچند احیاء برگزاری آئین های شیعی در مناسبت های مذهبی به دوره صفویه برمی گردد، اما اوج رونق آن در دوره قاجار بوده و مردم و طبقه حکام و درباریان در این دوره حضور بسیار پرشوری در این نوع مراسم داشته اند.

گردهمایی ها در مواسم و مراسم مختلف شیعی، کارکرد همبستگی آفرینی مذهب تشیع را به خوبی نشان می دهد. حضور مردم در این مراسم موجب اتحاد آن ها و تقویت حس پابندی به مذهب تشیع می شد. در مجموع این آئین ها موجب حفظ مردم حول این مذهب شده و قطعاً تأثیر زیادی در عدم گسست از این مذهب و گرایش به ادیانی نظیر مسیحیت داشته اند.

مبلغان مذهبی زمانی شکست برنامه ها و تلاش های خود را بیشتر احساس می کردند که می دیدند مردم با چه شور و حرارتی در ایامی مانند محرم و صفر در صحنه مراسم مذهبی حضور

می‌جستند. برخی از مبلغان معروف مسیحی همانند «کریستف فردریش هاس» به این قدرت آفرینی مراسم مذهبی در ایران اشاره کرده‌اند (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۱۲۸ به نقل از FC - 4, Persische Mission, 1834, Nr.12, Haas, Tagebuch Mail - Oct. 19. Mail 1834). او با مشاهده همبستگی حاصل از مراسم شیعی، به قدرت بی‌سابقه و همبستگی قطعی ایرانیان پی برده و اطمینان یافته بود که میسیونری مسیحی نمی‌تواند جهان مسلمین و جامعه شیعی ایران را زیر سوال ببرد (همان).

#### د- عمل به احکام دینی

مردم ایران علاوه بر اعتقادات مذهبی، در بخش عمل به احکام و مقررات شرعی نیز عموماً پابندی‌های زیادی از خود نشان می‌دادند. دکتر ویلز که در دوره ناصرالدین شاه در ایران حضور داشته در مورد تعصب مذهبی مردم ایران می‌نویسد: «اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران مسلمانند و تعصب زیادی در حفظ شئون اسلام و انجام فرائض دینی خود نشان می‌دهند» (جیمز ویلز، ۱۳۸۸: ۳۷۱). عبارات نیدرمایر هم مؤید نظر دکتر ویلز می‌تواند باشد: اکثر ایرانیان متدین، به سختی پای بند مقررات موجود در کتب و رسالاتی هستند که توسط هزاران تن از روحانیون نوشته شده است (نیدرمایر، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

در بحث رعایت احکام شرعی آن بخشی که به طور ویژه مرتبط با موضوع است، ناپاک دانستن مسیحیان از جانب ایرانیان می‌باشد. واقعیت این است که تقیدات مذهبی ایرانی‌ها اجازه نمی‌داد آن‌ها با آسودگی با مسیحیان ارتباط برقرار کنند. یعنی از یک سو دوست داشتند با آن‌ها روابط عمیق‌تری داشته باشند و از سویی دیگر برخی محذورات مانع از برقراری ارتباطات بیشتر و رفت و آمدهای مرسوم می‌شد.

به گفته خود اروپائی‌ها در عین حالی که ایرانی‌ها نسبت به مسیحیان بسیار مهربان<sup>۱</sup> بوده‌اند،

<sup>۱</sup> شاید همین روحیه مهربانی ایرانی‌ها نسبت به هم‌نوعان بوده که موجب شده مبلغان مسیحی در مسیر جذب ایرانیان به سیاست تعامل عاطفی با مردم این سرزمین روی آورند. یکی از راهکارهای مبلغان مسیحی یاری‌رسانی به مردم ضعیف بوده تا از این طریق دل‌های آن‌ها را به سمت خودشان و فراتر از آن، باورهای خودشان متمایل سازند. آن‌ها از ابزارهایی برای این کار استفاده کردند که رفع نیازهای درمانی یکی از آن‌ها بود. به گفته یکی از مبلغان، «خدمات پزشکی کلیدی طلایی بود که دل‌های مرتجعین مسلمان را می‌گشود» (رایت، ۱۳۸۳: ۱۶۶). بنا به نوشته «نایپر مالکوم» هم کار هیات طبی مبلغان مقبولیت فوق‌العاده‌ای در یزد داشته است. (مالکوم، ۱۳۹۴: ۶۹) با این حال برخی‌ها معتقد بودند که ابزار عمده میسیونرها پول بوده است. از نظر آن‌ها کمک به نیازمندان، تغذیه قحطی زده‌ها و رسیدگی به کسانی که آزاری دیده‌اند، نوعی رشوه تلقی می‌شد (ویلسون، ۱۴۰۰: ۲۸۵).

اما از سویی دیگر دینداری را بر هر چیز ترجیح داده و سعی می‌کردند در زمان مواجهه با یک مسیحی و یا پیرو هر دین و آئینی غیر از اسلام احتیاط لازم را از دست ندهند. از طرفی دوست داشتند بیشترین مهربانی را نسبت به مسیحیان مبذول دارند و از طرف دیگر، سعی داشتند کمترین تماس‌ها را با آن‌ها داشته باشند. توضیح بیشتر درباره این جمع اضداد از سوی ایرانی‌ها را به «کلود آنه» واگذار می‌کنیم. او طی تلاشی ستودنی، سعی می‌کند ماحصل مشاهداتش از رفتار مردم یکی از مناطق ایران را با روایتی عاطفی برای خواننده‌هایش شرح دهد. به نظر می‌رسد مخاطب او با این توضیح می‌تواند به برداشتی صحیح از چرایی این نوع رفتار ایرانی‌ها برسد:

«این نکته را بشنوید! به من سلام می‌کنند اما دست نمی‌دهند. چون من به چشم آن‌ها نجس هستم. از من دعوت می‌کنند که کنارشان بنشینم، اما گوشه لحافشان را برمی‌چینند تا مبدا از تماس با من فرنگی ناپاک شود. از دیدن من خوشحال به نظر می‌آیند و با لطف و مهربانی سخن می‌گویند. از بابت سفر خسته کننده‌ام اظهار دلسوزی و همدردی می‌کنند (آنه، ۱۳۶۸: ۱۰۶).

توصیف مادام دیولافوآ از نحوه برخورد مردم آوه با او و همراهانش هم ما را به این خوش رفتاری ایرانی‌ها با مسیحیان مطمئن می‌سازد: «در آوه مردم برای تندرستی ما دعا می‌کردند و حتی لباس ما را گرفته و می‌بوسیدند و می‌گفتند خداوند بلا را از جان شما دور کند. بسیار خوش آمدید قدم شما روی چشم همه ما باشد خواهشمندیم بر ما منت گذارده و به کلبه‌های ما فرود آیید» (دیولافوآ، ۱۳۷۸: ۲۱۰).

با این شرایط مشخص می‌شود دوری‌گزینی فیزیکی ایرانیان عصر قاجار از مسیحیان تنها بخاطر دستورات شرعی در باب نجاسات بوده و دلیل دیگری ندارد. همان طور که ژوبر این دوگانگی را در وجود ایرانی‌ها دیده و متوجه شده که دوری ایرانی‌ها از مسیحیان منشاء اعتقادی داشته و ربطی به تنفر از آن‌ها ندارد. او با خوانشی منصفانه از رفتار ایرانی‌ها نسبت به مسیحیان، می‌نویسد: «ایرانی‌ها نسبت به بیگانگان مردمانی با تربیت و مؤدب و خوش‌آمیزش هستند؛ آن‌ها در برخورد با کسانی که آن‌ها را به نام کافر می‌خوانند هیچ گونه از ادب و احترام و حتی سلام خودداری نمی‌کنند و بیزاری نشان نمی‌دهند» (امیلین پروب ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۴۲). پیر لوتی نیز از رفتار بسیار ملایم و مهربانی مردم شیراز نسبت به خودش یاد می‌کند (لوتی، ۱۳۷۲: ۱۱۳-۱۱۴).

وقتی از زبان خود مسیحیان عصر قاجار می‌شنویم کار تبلیغ کشیش‌های آمریکایی و انگلیسی و کاتولیک که برای ترویج مذهب عیسوی به ایران می‌آمدند، عملاً منحصر به فعالیت در بین عیسوی‌ها و یهودی‌های ایران شده بود (گرین ویلر بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۱۸). ضمن اطلاع

نتایج کار مبلغان تبلیغ مسیحیت در ایران، به این نکته باید توجه داشت که این نتیجه حاصل عدم تمایل ایرانیان به برقراری رابطه با مسیحیان و با احیاناً آزار و انزوای آن‌ها نبوده، بلکه برعکس، ایرانیان بیشترین رواداری‌ها و ابراز محبت‌ها را نسبت به اقلیت‌های مذهبی و به خصوص مسیحیانی که به ایران می‌آمدند انجام می‌دادند.

اظهارات برخی از اروپایی‌ها از جمله ژولین دو روششوار مؤید این سخن است. او می‌نویسد: «من پی بردم که در ایران عملاً همه دین‌ها از برابری برخوردارند. مثلاً سوگند خوردن به تورات و انجیل را قانون معتبر می‌شناسد» (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۰۰). بنجامین هم معتقد بوده این آزادی‌های مذهبی نه تنها در مورد مباحثه با پیروان سایر ادیان و مذاهب برقرار بوده بلکه به طور مطلق شامل مباحث درون مذهبی نیز می‌شد: «در ایران آزادی کلام به درجه‌ای است که در هیچ مملکت فرنگ، بالاتر از آن دیده نمی‌شوند (گرین ویلر بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۰۲). به عقیده ریشارد نیز در ایران تعصب و تبعیضی در مورد انسان و نژادش و به خاطر رنگ پوستش وجود نداشته (ریشارد، ۱۳۶۳: ۲۹۸) و طبق مشاهدات سروان فرانکلین، ایرانیان نسبت به بیگانگان دارای روحیه‌ای همراه و مساعد بوده‌اند و تحت تأثیر تعصبات مذهبی که تمام ملل دیگر مسلمان بدان دچارند، قرار نمی‌گرفتند (هالینگبری، ۱۳۶۳: ۵۰).

#### ه- نقش حکام قاجار

در دوره قاجار زندگی دیندارانه نه تنها در بین مردم عادی بلکه در بین طبقه حاکم نیز نفوذ زیادی داشته است و به جرأت می‌توان گفت اکثر افراد حکومت قاجار هم انسان‌هایی باورمند به دین و مذهب بوده‌اند. از این روی مبلغان مسیحی و حتی مقامات سیاسی که به دربار قاجار رفت و آمد می‌کردند، از طریق تغییر در باورهای مذهبی مقامات سیاسی ایران نیز نمی‌توانستند به اهداف خود نزدیک شوند. در حالی که اگر چنین اتفاقی رخ می‌داد و افرادی از مقامات سیاسی به دین مسیحیت می‌گرویدند، به موجب «الناس علی دین ملوکهم» مسلماً تأثیر بسیار زیادی در گرایش مردم عادی به این دین می‌توانست داشته باشد. اما می‌دانیم که حکومت قاجار و در رأس آن‌ها، پادشاهان قاجاری باورهای مذهبی قدرتمندی داشته‌اند.

بحث درباره نقش حکومت در جلوگیری از نفوذ مسیحیت در بین ایرانیان بسیار پردامنه بوده و به مسائل سیاسی متعددی ارتباط پیدا می‌کند. اما کوتاه سخن این‌که، تعلقات دینی و اعمال مذهبی که از پادشاهان قاجار سراغ داریم<sup>۱</sup> به گونه‌ای نسبتاً عجیب با اعمال و رفتار نادرست‌شان

<sup>۱</sup> مثلاً درباره آقامحمدخان، مؤسس این سلسله که یکی از قسی‌القلب‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران دوره اسلامی بوده

در کالبد شخصیتی واحد جمع شده‌اند. بحث و تلاش برای فهم چگونگی بروز این تعارضات در رفتار سلاطین قاجار خارج از تکلیف این پژوهش است اما آنچه به موضوع این تحقیق مربوط می‌شود این است که اعتقادات مذهبی پادشاهان قاجار و ثبات قدم آن‌ها در امر پایبندی به مذهب تشیع امامیه، عامل بسیار مهمی برای جلوگیری از نفوذ مذهبی مسیحیان بوده است.

این‌که پادشاهان قاجار در برابر تبلیغات مسیحیان واکنش تندی نداشته (البته استثنائاتی در این زمینه دیده می‌شود) و حتی در مواردی امتیازات تبلیغی خوبی هم به آنها داده‌اند، به نظر می‌رسد به این دلیل باشد که حکومت قاجار با اطمینان از میزان نفوذ مذهب تشیع در بین ایرانیان، خیالش از جانب باورهای مردمی راحت بوده است.

لازم به ذکر است که در همان سال‌های آغازین حکومت قاجار، محمد شاه در حکمی آزادی‌های مذهبی قابل توجهی مانند احداث عبادتگاه‌ها و مدارس به کاتولیک‌ها می‌دهد (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۰۰) و این روند کم و بیش در ادوار بعدی نیز تداوم می‌یابد.

## و- تفکر ورزی ایرانیان

به اعتراف خود اروپایی‌ها، ایرانیان به شدت اهل تفکر در نظام حاکم بر جهان هستی بوده و با افق دید گسترده در امور معنوی، به دنبال درک حقایق عالم بوده‌اند. مسلم است برای جذب انسان‌هایی با چنین ویژگی، باید حقیقتی به آن‌ها عرضه شود که اقناعی باشد وگرنه نتیجه همان می‌شود که مسیحیان عصر قاجار در ایران به آن دست یافتند. یکی از دلائل مهم در تبدیل ایران

---

گفته می‌شود به شدت به رعایت احکام شرع الزام داشته (کاظمی موسوی، بی‌تا: ۸۹) و در نماز شب گریه‌هایی طولانی داشته است (عضدالدوله، ۱۳۸۸: ۱۶۰) از فتحعلی‌شاه هم به عنوان مذهبی‌ترین چهره سلاطین قاجاری و فردی که علما را بسیار تکریم می‌کرد یاد شده است. این احترام در سراسر دوره حکومت او تداوم داشته است (الگار، ۱۳۵۹: ۱۰۱). ضمن این‌که خود فتحعلی‌شاه طلبه دینی بوده و به همین دلیل مورد احترام و توجه روحانیت قرار داشته است (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۰) همین‌طور از تقیدات مذهبی ناصرالدین‌شاه نیز مطالبی ذکر شده که در ظاهر با شخصیت مستبدش ناسازگار به نظر می‌رسد. او پایبند به نماز بوده (کرمانی، بی‌تا: ۱، ۱۰۰) و از اهتمامش برای ادای فرائض در شرایط مختلف از جمله خواندن نماز بر روی عرشه گشتی در هنگام مسافرت‌های دریایی (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۱۴۱؛ ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳: ۲۵۷) سخن به میان آمده است. منابع از روزه‌داری و نماز خواندن مظفرالدین‌شاه (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۴۱) و احترام فوق‌العاده او به علما نقل‌هایی دارند. از جمله این‌که در دیدار با آیت‌الله‌مقامی در حرم حضرت عبدالعظیم، شخصا دو سه استکان متوالی از آبی که این شخصیت روحانی در آن وضو گرفته بود، نوشیده و به این هم اکتفا نکرده و دستور داده چندین شیشه خالی از تمه آب وضوی آقای مامقانی پر کنند تا بعدا مخدرات حرم و کنیزکان آن‌ها نیز به عنوان تبرک از آن بیاشامند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۷۰: ۲۵۱ - ۲۵۲) عباس میرزا ولیعهد هم اعتقادات مذهبی محکمی داشت و هر روز مرتب سه وعده نماز خود را به جای می‌آورد (عضد قاجار، ۱۳۷۶: ۱۱۴). همچنین گفته شده شاه و سایر حکام ولایات غالباً روزه می‌گرفتند (جیمز ویلز، ۱۳۶۳: ۲۶۰).

به باتلاقی برای مبلغان مسیحی که هر چقدر بیشتر تلاش می‌کردند، کمتر به مطلوب می‌رسیدند، اذهان مالامال از درک عمیق از جهان بود که ایرانی‌ها را به انسان‌هایی نفوذناپذیر در برابر تبلیغات مسیحیان مبدل ساخته بود.

اعترافات مستشرقانی که در آن دوره از ایران دیدار داشته‌اند و از نزدیک این ویژگی را در وجود ایرانی‌ها می‌دیدند، شنیدنی است. به عنوان نمونه، یکی از آن‌ها با حسرت توأم با حیرت در این زمینه می‌نویسد:

«وای که ما پیش آن‌ها تا چه پایه، ناشی و بی‌استعداد جلوه می‌کنیم. برای یک اروپایی دانا و آگاه، اندیشه ایرانی حکم یک رشته معما را دارد که باید حلشان کرد حکم قفلی سخت پیچیده را دارد که باید آن را گشود اما غالباً رمز آن تغییر می‌کند. سپس در شرایطی که گویی تلاش دارد خوشبختی خود را بابت آشنایی با ایرانی‌ها ابراز کرده و قدردان این موهبت باشد، این‌گونه جایگاه فکری ارتقاء یافته خود را توصیف می‌کند: «با آشنایی به روایات ایرانی، جهانی در برابر دیدگان من گشوده شد که افق‌هایش از دنیایی که من تازه آن را ترک کرده بودم بسی گسترده‌تر بود» (آنه، ۱۳۶۸: ۴۰).

این حالت ایرانی‌ها از نظر «دوگویی»، یکی از تیزبین‌ترین و نقادترین سفرنامه‌نویسان اروپایی عصر قاجار نیز پنهان نمانده است. او با درکی عمیق از این خصوصیت ایرانی‌ها و با عباراتی بسیار پخته و منطقی در این زمینه می‌نویسد: «ما اروپایی‌ها معتقدیم که در ماورای عقل و دلیل چیزی نیست و همین که قدم از سر حد عقل و استدلال بیرون گذاریم، هر چه هست نیستی است. ولی ایرانی‌ها و به طور کلی ملل خاور زمین معتقدند دنیای حقیقی از آن جایی شروع می‌شود که عقل را در آن راه نیست و به همین جهت است که حتی اختراعات و اکتشافات ما اروپایی‌ها نیز در نظر آن‌ها ناچیز است. یعنی اگر ایرانی‌ها اختراعات اروپایی را با نظر تمجید و تحسین می‌نگرند، ولی حاضر به قبول این موضوع نیستند که مخترعین اروپایی و کسانی که این صنایع و بدایع را به وجود آورده‌اند، از آن‌ها بالاتر و چیز فهم‌ترند. با نفهم‌ترین و ابله‌ترین افراد ایرانی اگر صحبت کنید، او به هیچ وجه حاضر نیست که مخترع کشتی بخار و یا راه آهن را از حیث فهم و شعور بالاتر از خود بداند ولو این‌که در مقابل این اختراع از شدت حیرت دهانش باز بماند. دلیلش همان است که گفته شد. یعنی ایرانی‌ها به دنیایی توجه دارند که خارج از حدود عقل و منطق است» (دوگویی، بی‌تا: ۱۶۳-۱۶۴).

«هینریش بروگش» نیز سعی دارد این ویژگی ایرانیان را که در وجود آنها دیده است را این‌گونه برای خواننده مطالبش تشریح کند: «ایرانیان کلیه اختراعات علمی جدید مغرب زمین را که شگفتی انسان را برمی‌انگیزد و نیز می‌توان از آن در کارهای صنعتی و تجاری بهره‌برداری بسیار کرد به عنوان یک سرگرمی مورد استفاده قرار می‌دهند» (بروگش، ۱۳۶۷: ۲، ۵۶۶). این مطلب



که در قالب یک مثال برای فهم بهتر ذکر شده، به نظر بروگش حاوی این حقیقت است که ایرانی‌ها برای امور مادی که برای اروپایی‌ها آنقدر دارای اهمیت است که تلاش دائمی خود را برای رسیدن به آنها صرف می‌کنند، به چشم موضوعاتی پیش پا افتاده نگاه می‌کنند. چرا که نگاه ایرانی بیش از آن که متوجه زمین و عالم ماده باشد به آن سوی مادیات دوخته شده و او در جستجوی چیزی فراتر از مادیات روزگار سپری می‌کند.

دلیل سازگاری ذاتی ایرانی‌ها با مشکلات هم شاید به همین عدم دلبستگی به دنیا ارتباط داشته باشد که دوگوبینو هم این‌گونه به ویژگی مدارای محیطی ایرانی‌ها اشاره می‌کند: «من در هیچ یک از نقاط جهان ملتی را ندیدم که از لحاظ کنار آمدن با مشکلات زندگی به قدر ایرانیان فیلسوف مشرب باشند و دشواری‌های جهان را به دیده حقارت بنگرند» (دوگوبینو، بی‌تا: ۶۱).

به همین خاطر هم عدم دلبستگی بسیاری از ایرانی‌ها به زندگی دنیوی برای غربی‌ها بسیار عجیب می‌نماید. چرا که آن ویژگی را در تضاد با دنیای خودشان می‌بینند. «پولاک» پزشک معروف عصر قاجار که سال‌ها در ایران اقامت داشته و بی‌گمان شاهد واپسین لحظات حیات بسیاری از ایرانی‌ها بوده درباره حالات ایرانی‌ها در این زمان حساس می‌نویسد: «ایرانی با آرامش و تسلط بر نفس اعجاب آوری در انتظار مرگ می‌ماند. هرگز آن حال پرشکنجه ترس از مرگ را که اغلب پزشک با آن در اروپا رو به رو می‌شود، در آن‌جا ندیدم» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۴۸).

### ز- اعتقاد ایرانیان به کامل بودن دین اسلام

نکته مهم در بحث کامل دانستن دین اسلام از سوی ایرانیان، این است که علاوه بر اخباری که در قرآن و روایات اهل بیت (ع) در مورد کامل بودن این دین و آخرین بودن آن در بین ادیان الهی، تجارب دیرین ایرانی‌ها از این دین و مذهب نیز برای آن‌ها حکم یک مؤید قوی داشته است. ایرانی‌ها طی قرون گذشته با وجود فقهای تراز اول و مشاهده پاسخگو بودن دین اسلام در تمامی زمینه‌ها و پیوند روحی که با امامان شیعه برقرار کرده بودند، به عبارتی راه خود را یافته بودند و هویت شیعی خود را بر حق دانسته، حاضر به جدایی از آن نبوده‌اند. آن‌ها حتی محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی را نیز به چشم تحقیر می‌نگریستند و اعتقاد به تشیع را یگانه راه سعادت می‌دانستند و حاضر به جانبازی در این راه بودند. با مشاهده همین حس، اروپایی‌ها مانعی بزرگ در راه رسیدن به اهدافشان می‌دیدند.

سفرنامه‌نویسان اروپائی با دیدن این نفوذ دین در باطن بسیاری از افراد و بروز و ظهور آن در رفتار ظاهری ایرانیان، ادامه کار مبلغان مسیحی را بی‌نتیجه می‌دانستند. چرا که در سرزمینی که معمولاً مردم آن، به خصوص قشر تحصیل کرده و مؤمن و نجیب آن اسلام را دینی کامل یافته و

به هنگام صحبت مدام از عبارات قرآنی کمک گرفته (جیمز ویلز، ۱۳۸۸: ۳۲۲) و شب و روز آیات کوچک و بزرگ قرآن و کلمات و عباراتی که از احادیث و اخبار مذهبی اقتباس شده، بر زبانشان ساختند (دوگوبینو، بی تا: ۷) چه روزنه امیدی برای یک مبلغ آئین مسیحیایی می توان متصور شد. حتی بیشتر روشنفکران ایرانی عصر قاجار که برخی از آن ها به شدت نیز تحت تأثیر زرق و برق فرنگ قرار گرفته بودند نیز دین را عامل عقب ماندگی نمی دانستند و افرادی که به طور مطلق چنین برداشتی از دین داشتند بسیار نادر بوده اند. عموم روشنفکران در تلاش برای روزآمدسازی دین بودند.

در کل، ایرانی ها دین اسلام را به عنوان برنامه ای جامع برای همه ابعاد زندگی بشر می دانستند و از این روی جداسازی آن ها از این برنامه کامل زندگانی برای مبلغان مسیحی بسیار سخت می نمود. حتی می توان گفت نسخه ای که اروپایی ها قصد داشتند برای ایرانی ها پیچیده و با تغییر فرهنگ، آن ها را مقلد و وابسته به خود سازند، نه تنها در بخش مردم فرودست جامعه به شکست قطعی انجامید، در سطح نخبگانی هم چندان با توفیق همراه نبود. هرچند تعدادی از روشنفکران به غرب گرائیدند، اما آن فریفتگان هم کارشان به تغییر کیش نیانجامید و در همان سطح وادادگی فرهنگی و رفتاری متوقف شده و نهایتاً در سطح تغییر در رفتار و گفتار و پوشش تجلی یافت. دلیل این امر همان نکته ای است که کرزن با زیرکی به آن رسیده است. یعنی «در نظر اهل شرق، اسلام فقط دین و ایمان نیست بلکه حکومت است، فلسفه است و همچنین علم و دانش است» (ناتانیل کرزن، ۱۳۶۲: ۱، ۶۴۶).

ایرانی ها پیشرفت اروپایی ها در امور مدنی و مادی را هم به لطف وجود قرآن می دانستند و قوانین غربی را که موجبات پیشرفت آنها را فراهم ساخته بود برگرفته از احکام و قوانین قرآنی می دانستند. از این روی هرگز حاضر نبودند در برابر عظمت ظاهری غرب که همان عظمت ظاهری هم از طریق تأسی به قرآن بوده است را تسلیم شده و به طرف مسیحیت تمایل پیدا کنند. سید جمال واعظ اصفهانی خطیب معروف عهد قاجار درباره اقتباس معنوی غربی ها از قرآن در بالای منبر چنین سخنانی به زبان می راند: «فرنگی ها احکام قرآن ما را برده اند اسمش را قانون گذاشته اند و ما خودمان قانون نداریم. اگر قانون مطابق احکام قرآن در دست وزیر عدلیه بود، چرا اجرای احکام خود را نمی کرد» (یغمائی، ۲۵۳۷: ۲۶۱).

### ح- ملی گرایی

ملی گرایی و حس وطن دوستی هم از جمله عواملی است که به تسلیم ناپذیری مذهبی ایرانیان در عصر قاجار کمک کرده است و تا حدودی می توانست در این زمینه مؤثر باشد. اما

بی‌گمان، حس ناسیونالیستی در برابر حس تعلق خاطر به دین اسلام، در ردیف‌های بعدی عوامل بازدارنده از گرایش ایرانی‌ها به مسیحیت قرار می‌گیرد. چرا که پیشتر، ایرانی‌ها در جریان گرویدن به اسلام نشان داده بودند که ملی‌گرایی توان لازم برای ایستادگی برابر کشش درونی افراد جامعه به سمت دین جدید را ندارد. با این حال، مسیحیان از برانگیخته شدن حس ضد ایرانی هم در بین ایرانی‌ها مأیوس شده‌اند. همان‌طور که «گرانث داف» طی نامه‌ای به سر ادواردگری می‌نویسد: «یقین دارم هیچ سرباز ایرانی به خاطر مسیحیان به روی هموطنانش اسلحه نخواهد کشید. همه اروپایی‌هایی که ایران را خوب می‌شناسند، به طور کلی در این عقیده با من سهیم هستند (معاصر، ۱۳۴۸: ۳۱).

ضمن این‌که زمینه‌های تبلیغی در مناطق مختلف ایران نیز بسته به روحیات افراد و شرایط کلی منطقه متفاوت بوده است. برخی از مبلغان مسیحی از جمله «پیتر گوردون» با دقت نظر در این باره، به شناسایی روحیات افراد و شرایط شهرهای مختلف ایران جهت تبلیغ مسیحیت پرداخته است. او پس از ناکامی در تبلیغ، در مدت اقامتش در ایران به مطالعه روحیات و شرایط اجتماعی و فرهنگی هر شهر به طور خاص پرداخت و با توجه به روحیات ایرانی‌ها و فقر اقتصادی و کمبود امکانات بهداشتی، توصیه‌هایی به دیگر مبلغان مسیحی داوطلب به ورود به ایران ارائه داده است (همراز، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

### سخن پایانی

تا حدودی نیز باید به مبلغان مسیحی در مورد برآوردهای اولیه شان در زمینه موفقیت تبلیغی در ایران حق داد. چرا که ایران عصر قاجار از نظر آن‌ها وضعیت اقتصادی بسیار نامطلوبی داشته و از منظر یک مبلغ دینی خارج از این محدوده سرزمینی، نفوذ در افکار و باورهای مردم چنین سرزمینی می‌توانست با وجود شکاف‌های احتمالی فرهنگی اجتماعی، قابل تحقق باشد. ضمن این‌که که اساساً اظهار نظر درباره باورهای درونی انسان‌ها کاری سخت بوده و لازمه صحت آن، آشنایی دقیق و بلندمدت با فرد یا گروه مدنظر می‌باشد. هرچند با رعایت این شرایط نیز با قطعیت نمی‌توان نظری صادر کرد. چرا که صحبت بر سر اعتقادات درونی فرد است و هر انسانی در این زمینه پیچیدگی‌هایی دارد که زوایای تاریک زیادی برای شخص مطالعه‌گر ایجاد می‌کند تا او به راحتی نتواند نظراتی صائب در این زمینه صادر کند. به همه این پیچیدگی‌ها باید این موضوع را نیز افزود که احتمال داشته در مقطعی برخی از افراد به مسیحیت گرایشی ظاهری و موقت پیدا کرده باشند، اما این رغبت در وجود آن‌ها نهادینه نشده و دوباره بزودی به مبداء اعتقادی خود باز می‌گشتند. احتمال بروز این حالت به خصوص در مورد جوانانی که در آموزشگاه‌های مسیحیان

تحصیل می‌کردند بیشتر بوده است.

خودِ میسیونرها نیز می‌دانستند جوانانی که در مدارس آن‌ها تحصیل می‌کنند، با ظواهر فرهنگ و تمدن جدید آشنا می‌شوند، ولی هنوز آن انقلاب روحانی مورد نظر آن‌ها که ماهیت آن‌ها را به کلی تغییر دهد در وجودشان حادث نگردیده است (الدر، ۱۳۳۳: ۱۷).

ضمن این‌که نمی‌توان در مورد ناکامی‌های مبلغان مطلق‌انگاری داشت. آن‌ها هرچند نتوانستند به لحاظ اعتقادی نظر ایرانیان را به سمت مسیحیت جلب کنند اما می‌توان گفت در زمینه معرفی دین خودشان تا حدودی موفق عمل کردند و حداقل برخی از جزئیات آئین خودشان را در سرزمینی که امیدی به جذب افراد نداشتند معرفی کرده و احیاناً لحظاتی اذهان محدودی را به تأمل و حتی تحقیق درباره مسیحیت سوق دادند. همین‌که تعدادی از علماء در برابر برخی از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی مبلغان مسیحی واکنش نشان می‌دادند، نشان از اثرگذاری فعالیت‌های مبلغان مسیحی دارد. هرچند که این اثرگذاری دامنه زیادی به خود ندید.

در پایان ذکر این نکته قابل تأمل است که با وجود تمام تلاش‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی مبلغان مسیحی و حتی دیگر مسیحیان در ایران برای جذب ایرانی‌ها به سمت دین خود، طبق آماري که ظاهراً برای جمعیت تهران منتشر شده بود، شماری از مسیحیان تهران به اسلام گرویده بوده‌اند (کاگه اکی، ۱۳۹۳: ۸۱). در منابع از «کاظم بیگ» نامی نیز یاد شده که جذب مسیحیت شده و خود را «الکساندر» نام نهاده است (والدبورگر، ۱۳۷۹: ۹۸).

## نتیجه گیری

غربی‌ها در کنار برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات سیاسی، نقشه‌هایی هم برای چیرگی فرهنگی و کم‌رنگ کردن باورهای مذهبی و یا هدایت این باورها به سمت خرافات و دینداری از نوع بی‌دردسر برای غربی‌ها، طراحی و اجرا کردند. از جمله این فعالیت‌ها، تبلیغ دین مسیحیت در جوامع تحت سلطه بوده است.

ایران عصر قاجار یکی از اهداف مهم برای تداوم سلطه غربی‌ها بوده است. به همین خاطر آن‌ها در ابتدا برنامه‌هایی برای تغییر مذهب در ایران داشتند و مبلغانی به ایران گسیل داشتند که بعضاً خیلی هم فعال بوده‌اند. در سفرنامه‌های زیادی که در دوره قاجار از سوی مقامات سیاسی فرهنگی و مستشرقان حاضر در ایران به نگارش درآمده، به این فعالیت‌ها و نتایج آن اشاره شده است.

با ترکیب و جمع‌بندی روایات مختلف سفرنامه‌نویسان به این نتیجه می‌رسیم، به رغم امیدواری‌های اولیه مبلغان مسیحی برای موفقیت در ایران ضعیف عصر قاجار، انگاره آن‌ها درباره زمینه‌های تبلیغی در ایران هرگز به ثمر نشست و مبلغان مسیحی در این راه تبدیل به ناکامان بزرگی شدند.

مهم‌ترین عامل در ناکام گذاری مبلغان مسیحی در ایران، باور عمیق مردم به خاتمیت دین اسلام و حقانیت مذهب تشیع اثنا عشری بوده است. در کنار این عامل اصلی، عوامل متعدد دیگری نیز در این امر تأثیرگذار بوده‌اند. به نظر می‌رسد در مجموع، عدم آشنایی کافی مبلغان مسیحی با خاستگاه و ماهیت اعتقادی شیعیان و فرهنگ بومی ایرانی‌ها منجر به رخداد اشتباهات محاسباتی آن‌ها درباره وجود زمینه تبلیغ برای مسیحیت در ایران شده است.

اجماعی گسترده در بین سفرنامه‌نویسان غربی بر عاملیت دینداری ایرانیان در ناکام گذاشتن مبلغان مسیحی وجود دارد که حکایت از خودآگاهی مذهبی ایرانیان و عدم انفعال مذهبی آن‌ها دارد. حتی هیچ کدام از روشنفکران تندروی ایران در عصر قاجار نظیر فتح علی آخوندزاده، آقاخان کرمانی و سید حسن تقی زاده به رغم این که مطالبی ضد دین اسلام نوشتند، با این حال تمایلی به مسیحی شدن هم از خود نشان ندادند.

## منابع:

- آنه، کلود (۱۳۶۸). اوراق ایرانی؛ خاطرات سفر کلود آنه در آغاز مشروطیت، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: انتشارات معین.
- الدر، جان (۱۳۳۳). تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، تهران: انتشارات نورجهان.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل التواریخ، کتاب ششم (قاجار)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- امیلین پروب ژوبر، پیر آمده (۱۳۴۷). مسافرت در ارمنستان و ایران، ترجمه علیقلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اورسول، ارنست (بی تا). سفرنامه قفقاز و ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بروگش، هینریش (۱۳۷۴). در سرزمین آفتاب؛ دومین سفرنامه هینریش بروگش، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷). سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- جونز بریجز، سر هارفورد (۱۳۹۷). گزارشی از دربار ایران، ترجمه سید عبدالحسین رئیس السادات، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- جیمز ویلز، چارلز (۱۳۸۸). ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز)، ترجمه غلامحسین قرگوزلو، تهران: نشر اقبال.
- جیمز ویلز، چارلز (۱۳۶۳). تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ترجمه سید عبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران: انتشارات زرین.
- چارلز راتیسلاو، آلبرت (۱۳۸۶). کنسول در شرق، ترجمه رجبعلی کاوانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم اسلامی.
- حجت الاسلام زاده اسکوئی (۱۳۰۳). سفرنامه حجت الاسلام زاده اسکوئی یا سرمایه سعادت،

مشهد: انتشارات خراسان.

دوگوینو و الکسی دو توکویل (۱۳۵۳). نامه‌های کنت دو گوینو و الکسی دو توکویل، تهران: انتشارات ابن سینا.

دوگوینو، ژوزف آرتور (بی‌تا). سه سال در ایران، ذبیح الله منصوری، تهران: نشریه روزنامه کوشش.

دیولافوا (۱۳۷۸). سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه همایون فره‌وشی، تهران: نشر قصه پرداز. رایت، دنیس (۱۳۸۳). انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: نشر اختران.

روششوار، ژولین دو (۱۳۷۸). خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نشر نی. ریشارد، جان (۱۳۶۳). بیست سال در ایران، ترجمه علی پیرنیا، تهران: انتشارات نوین. سواج لندنور، آنولد هنری (۱۳۸۸). ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

سپهر، احمدعلی (بی‌تا). ایران در جنگ بزرگ، تهران: بی‌نا. شیخ الاسلامی، جواد (۱۳۷۰). خاطرات سیاسی سر آرتور هاردینگ، تهران: انتشارات کیهان. عضدالدوله، احمدمیرزا (۱۳۸۸). تاریخ عضدی، به کوشش کاظم عابدینی مطلق، قم: نشر فراگفت.

عضد قاجار، ابونصر (۱۳۷۶). بازنگری در تاریخ؛ قاجاریه و روزگار آنان، تهران: انتشارات دنیای کتاب.

فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). سفرنامه فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: انتشارات اشراقی.

فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا. کاگه اکی، اوه با (۱۳۹۳). سفرنامه ایران و ورا رود، ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه اورا، تهران: انتشارات طهوری.

کنت دوسرسی (۱۳۶۲). ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م، ترجمه احسان اشراقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

گرین ویلر بنجامین، ساموئل (۱۳۶۳). ایران و ایرانیان، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: نشر گلبانگ.

لوتی، پیر (۱۳۷۲). سفرنامه به سوی اصفهان، ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: انتشارات اقبال.

- مالکوم، ناپیر (۱۳۹۴). سفرنامه یزد، ترجمه علی محمد طرفداری، یزد: انتشارات مهریادین.
- معاصر، حسن (۱۳۴۸). تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات ابن سینا.
- موسوی، کاظمی (۱۳۹۷). خاقان صاحب قران و علمای زمان، احمد، تهران: نشر آگاه.
- ناتانیل کرزن، جرج (۱۳۶۲). ایران و قضیه ایران، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۳). سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فردوسی و انتشارات عطار.
- ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۶۳). سفرنامه فرنگستان، تهران: انتشارات شرق.
- نیدرمایر، اسکار فُن (۱۳۸۰). خاطرات نیدر مایر، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات اساطیر.
- والدبورگر، آندراس (۱۳۷۹). مبلغان آلمانی در ایران، ترجمه علی رحمانی، حسین رضوی و لادن مختاری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ویلسون، سیموئل گراهام (۱۴۰۰). زندگی و احوال ایرانیان، ترجمه شهلا طهماسبی، تهران: انتشارات کتاب پنجره.
- هالینگبری، ویلیام (۱۳۶۳). روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران، ترجمه امیرهوشنگ امینی، تهران: انتشارات کتاب سرا.
- همراز، ویدا (۱۳۹۱). مبلغان مسیحی در ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یغمائی، اقبال (۲۵۳۷). شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی، تهران: انتشارات توس.
- FC - 4, Persische Mission, (1834), Nr.12, Haas, Tagebuch Mail - Oct. 19. Mail 1834.